

تقدیم به زندانیان اعتصابی کرد و پیروزی‌شان
در جلب افکار عمومی و غلبه کردن بر دیوار
سکوت!



شعری از شاملو

واپسین تیر ترکش

من کلام آخرین را
بر زبان جاری کردم
همچون خونِ بی‌منطقِ قربانی
بر مذبح

یا همچون خونِ **سیاوش***
(خونِ هر روز آفتابی که هنوز بر نیامده است
که هنوز دیری به طلوع‌اش مانده است
یا که خود هرگز بر نیاید.)

ی

همچون تعهدی جوشان
کلام آخر را
بر زبان
جاری کردم

و ایستادم

تا طنین‌اش
با باد
پرت افتاده‌ترین قلعه‌ی خاک را
بگشاید.

ی

و کلام آخر

هم‌چون واپسین نفس بره‌ئی معصوم
بر سنگِ بی‌عطوفتِ قربان‌گاه جاری شد

وبوی خون

بی قرار

در باد

گذشت.



خون سیاوش* ← شیرهی میوه‌ی گیلاس مانندی ، از درختی شبیه نخل در هندوستان . در اساطیر و باورهای باستانی این درخت در محل ریختن خون سیاوش روئیده است